
مهاجرت و توسعه اقتصادی

«ملاحظات چند در مورد برخی از جنبه‌های خاص مهاجرت»

نوشته: جی. دی. جرنی

ترجمه: فرهاد ماهر

هدف این مقاله، توضیح این نکته است که می‌توان مناسبات درونی مهاجرت و توسعه روستایی را از دیدگاه‌های گوناگونی مطالعه کرد، و در عین حال تاکید بر این است که حتی جنبه‌هایی که به نظر بسیار ساده و روشن می‌رسد (مثل فاصله دو محل) در واقع بسیار پیچیده و تابع هدفی است که فرد به هنگام آزمایش مسئله و نگرشهای خود در ذهن دارد.

نکات مطرح شده به کار توضیح یا روشن سازی بحثهای مربوط به مهاجرت و توسعه روستایی می‌آید. در این نکات، بر این واقعیت تاکید می‌شود که در فرایند مهاجرت، مکانیسم ساده و ماشینی خاصی وجود ندارد و لذا انعطاف و احتیاط در استفاده از اطلاعات به دست آمده، همان قدر ضرورت دارد که درک و فهم مقاومت مردم در برابر ایده‌های نو، اهداف دستگاه توسعه روستایی و یا نیاز به اجتناب از تعمیم خطای موارد موفقیت یا شکست، واقعیت در حالت تجربید بی‌معناست، و ضروری است معنای آن را براساس مشاهده و تحلیل، درک کرد. این معنا در تصویری که پدید می‌آید، تأثیر چشمگیری دارد. این، ماجرا در بحث "فاصله" به ندرت مشاهده می‌شود. اهمیت معنی واقعیات از سویی بسته به تعبیر و تفسیر مشاهده گراست (آن‌طور که در جانگیریهای شهری دیده می‌شود) و از سوی دیگر منوط به سطحی است که در آن واقعیات به اجرا و آزمایش گذاشته می‌شود. سرانجام انتقال دانش به عمل، متأثر از هنجارهایی است که ما بر طبق آن هنجارها به دآوری در مورد کل مسئله مهاجرت و جابه‌جایی آدمیان می‌پردازیم.

برخی نکات در باب دوگانگی شهر-روستا

به رغم بحثهایی که در آن بر تفاوت شهر و روستا تأکید شده است، باید توجه داشت که جامعه‌های شهری و روستایی اساساً جدا و متفاوت تلقی نمی‌شوند. مطالعات جمعیتی به طور کلی و مطالعات مربوط به مهاجرت روستا-شهر به طور خاص، آنها را متفاوت انگاشته و به یک دوگانگی بین روستا و شهر اشاره کرده‌اند. این مسئله با تحلیل "رانش" و "کشش" مطابقت کامل دارد و در مواردی مفید است، جز اینکه در زمینه توسعه روستایی گمراه کننده است، زیرا که فراموش می‌کند مناطق شهری و روستایی وابستگی متقابل دارد. وانگهی علاوه بر توصیف معمول تفاوت مناطق شهری و روستایی می‌توان نتیجه گرفت که مناطق روستایی قاعدتاً مناطقی همگن و متجانس‌اند. به نظر می‌رسد تفاوت در تراکم جمعیت، توزیع مکانی آن و محل مناطق (برای مثال به نسبت فاصله‌شان با شهرکها) نادیده گرفته شده است. این امر به تعمیمهایی مانند اینکه نرخ باروری زنان روستایی بیش از زنان شهری است، می‌انجامد. اما اگر چون مسائلی که در فوق ذکر شد، به اندازه مسائل مربوط به تعلیم و تربیت، درآمد و مانند آنها، مدنظر قرار گرفت، ممکن است هنوز تفاوت‌های دیگری وجود داشته باشد. همچنین تفاوت‌های معینی بین و درون مناطق روستایی به چشم می‌خورد که ممکن است به لحاظ کاربردی در برنامه‌ریزی توسعه روستایی حائز اهمیت باشند. برای اینکه مطالعات مهاجرت در برنامه‌ریزی توسعه روستایی مفید افتد، لازم است که به انجام مطالعه ریشه‌ای و همه جانبه مناطق روستایی اقدام کنیم.

حقیقت آن است که تعریف شهر^{۱)} در کشورهای مختلف فرق می‌کند، اما این نیز درست است که اغلب تعریفها مناطقی را که "شهری" نیست در طبقه روستا قرار می‌دهد. از این قرار روستا یک طبقه پسمانده محسوب می‌شود. بنابراین، اگر به تنوع تعاریف توجه کنیم و این واقعیت را که مناطق روستایی ناهمگن است^(۱) مدنظر قرار دهیم، در می‌یابیم که بین بیشتر، بلکه نزدیک به همه مناطق شهری و بیشتر مناطق روستایی، حالات متعدد میانی یا واسطه‌ای وجود دارد. علاوه بر این بخش عمده‌ای از جمعیت شهری را روستاییان تشکیل می‌دهند (به بحث فاصله بنگرید). سرانجام وضعیت نسبت جمعیتی، وضعیت ثابتی نیست. در بیشتر کشورها مناطق شهری و روستایی به سرعت تغییر می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مطالعات جمعیتی وقتی برای سیاست توسعه روستایی مفید است که موارد زیر را در نظر بگیرد:

الف) به همه نکاتی که در بالا بیان شد، توجه کند و حتی در مطالعه مهاجرت روستا به

روستا (به دلیل اینکه این نوع از مهاجرت ممکن است کشش شهری را تضعیف کند)، مناسبات متقابل محیطهای شهری و روستایی را از قلم نیندازد.

ب) به مناطق شهری و روستایی همچون مناطق مکمل یکدیگر بنگرد و به یاد داشته باشد که نحوه این تکمیل کنندگی از طریق مهاجرت و توسعه روستایی تغییر یافته است. بنابراین یکی از متغیرهای کلیدی، تا آنجا که مهاجرت در زمینه توسعه روستایی مورد بررسی قرار می‌گیرد، همانا در دسترس بودن کالاها و خدمات است. مثلاً، از مدتها پیش معلوم شده است که در برخی مناطق روستایی (احتمالاً مناطقی که از مناطق شهری بسیار دورند) تدارک خدمات رفاهی مانند ایجاد بیمارستان روستایی موجب افزایش مهاجرت بیرونی می‌شود. در این حالت می‌توان علت آن را بررسی کرد. امکان دارد که شخص روستایی، وقتی که از خدمات رفاهی جهان شهری آگاه شود، از آنچه در نظر او ممکن است کیفیت دست دوم بیمارستان روستایی تلقی شود، راضی نباشد. مسائل توسعه روستایی در رابطه با سوالات فوق به صورتبندی مجدد نیازمند است. آیا امکان ساخت بیمارستانهای کوچک در مناطق روستایی وجود دارد؟ آیا می‌توان اطمینان داشت که مردم روستا به آسانی به بیمارستانهای شهری دسترس پیدا کنند؟ این سوالات بر پایه این قضیه شکل می‌گیرد که توزیع مساری همه امکانات و متخصصان در سطح کشور امکانپذیر نیست. آیا فرد باید از سیستمهای آزمایشهای تربیتی و بهداشتی (مثلاً از طریق مراکز پزشکی روستایی - که تابعی از میزان در دسترس بودن بیمارستانها و مدارس است) برخوردار باشد؟ این رویکرد و صورتبندی مجدد مسائل، ممکن است ابتلائی برای مهاجرت داشته باشد که باید شناخته و اندازه‌گیری شود.

پیوستار شهر - روستا

با ایجاد دوگانگی شهر - روستا که از نظر آماری کار را آسان می‌کند، علمای علوم اجتماعی واقعیت را با این طبقه‌بندی کیفی منطبق می‌کنند که اشخاص یا موضوعات یا به طبقه روستا (یا شهر) تعلق دارند یا ندارند: هیچ حالت واسطه یا میانی وجود ندارد و در نتیجه تصور فاصله بین طبقات نادیده گرفته می‌شود. بنابراین در مطالعات مربوط، با شخصی که به یک منطقه روستایی پیوسته به ناحیه شهری تعلق دارد، همان رفتاری می‌شود که با افراد مقیم در مراکز دور

از مناطق شهری. مطالعات باید خصوصیات مختلف مردم روستا را بررسی کند، نه میزان دورافتادگی یا چگونگی انزوایشان را، ما در بخش بعد، این مسئله را بررسی و به برخی از آثار آن اشاره می‌کنیم.

مطالعات اجتماعی وقتی که دوگانگی شهر-روستا را نادیده بگیرد، ممکن است با مسائل توسعه روستایی ربط بیشتری یابد و مفیدتر شد. در این حالت می‌تواند از پیوستار شهر-روستا که ممکن است با واقعیت نزدیکتر و بنابراین معنی‌دارتر باشد، استفاده کند. چنین پیوستاری را برای هر کشور باید تعریف کرد، زیرا که در طول زمان تغییراتی در آن رخ می‌دهد و تحت تأثیر جنبه‌های فرهنگی و توسعه قرار می‌گیرد. به علاوه، تمرکز ساکنان در مکان نیز، به رغم تراکم و محل زیست‌شان تغییر می‌کند. در یک طرح سه‌بعدی، آنها همچون حومه شهر، به شکل تپه‌های پراکنده به نظر می‌رسند (به شکل ۱ بنگرید) در کشورهای در حال توسعه که شهرهای عمده دارند، هیئت آن شهرها چون کوهی در میان تپه ماهورها و فلاتها جلوه می‌کند.

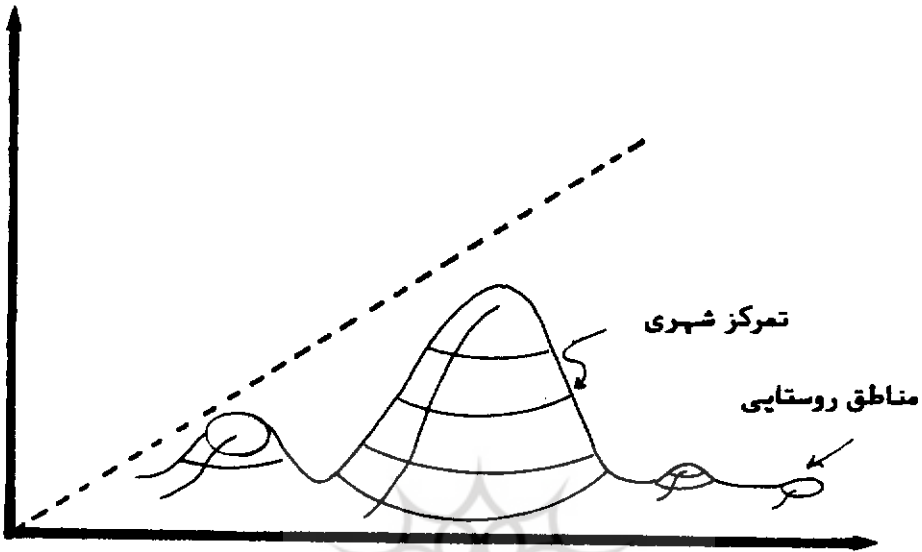
شکل ۲- بازنمای توزیع جمعیت در کشوری است که اغلب ساکنان آن در مناطق روستایی زندگی می‌کنند (با حرف A مشخص شده است). در کشوری که یک شهر عمده دارد و فاقد دیگر مناطق شهری مهم است، توزیع جمعیت به شکلی است که با حرف B نشان داده شده و در مورد متوازن‌تر، توزیع C قرار دارد. لذا، در طول زمان تغییر منحنی از شکل A به سمت C جریان می‌یابد.

شکل و اشکال نهایی منحنیها تا حد معینی منوط به نوع رویکردهای مربوط به توسعه و اثر این رویکردها بر الگوهای رشد جمعیت و مهاجرت است. می‌توان دید که نه تنها نرخهای کلی مهاجرت طی گذشت زمان تغییر کند، بلکه آشکار است که تمایزها نیز تغییر می‌کند. برخی از منحنیها به نفع تمایزاتی است که بیشتر برای کارگران ماهر و ناماهر و مانند آن سودمند است. قسمت بعد برخی از این جنبه‌ها را با توجه به مفهوم خاص فاصله آزمایش می‌کند.

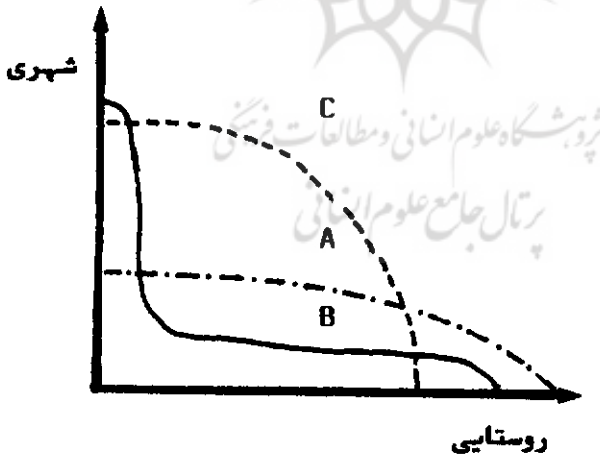
اهمیت فاصله

۱) رویکردهای معمول در مطالعه مهاجرت

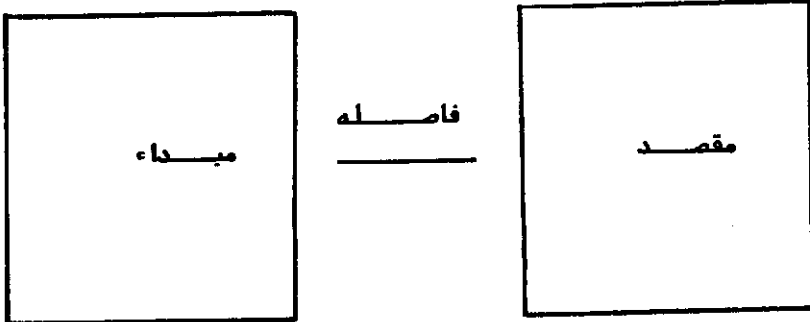
رویکردهای سنتی بسیار ساده است، زیرا که تنها عوامل سه‌گانه مبدأ، مقصد و فاصله بین آن دو را در نظر می‌گیرند (شکل ۳).



شکل ۱- بازنمای سه بعدی پیوستار شهر - روستا



شکل ۲- بازنمای دو بعدی پیوستار شهر - روستا



شکل ۳- سه عامل مهم و سنتی مهاجرت



شکل ۴- عوامل مقصد و مبدأ و موانع مداخله در مهاجرت

استراحتی _____ فیزیکی

شکل ۵- بارنمای فاصله به عنوان یک پیوستار

به نظر می‌رسد که تفکیک و تمیز این سه عامل ساده و روشن باشد، اما همان طور که خواهیم دید، وقتی که به بحث در باب مسائلی چون مدت اقامت، تغییر ساکنان، محل دقیق و نحوه اندازه‌گیری آنها می‌پردازیم، ممکن است چنین تفکیکی تا حدی گمراه کننده باشد. در این بخش در باب ساده‌ترین عامل یعنی فاصله بحث می‌کنیم.

۲) ربط فاصله و مهاجرت به دستگاههای توسعه روستایی منطقه روستایی را در نظر می‌گیریم که یکی نزدیک به شهر و دیگری دور از آن است. تولید کشاورزی منطقه نزدیک به شهر تحت تأثیر عامل نزدیکی شهر است (مثلاً تولید میوه و سبزی برای مصرف شهرنشینان و مانند آن). دستگاه توسعه روستایی به هنگام ارائه پیشنهادهایی به خاطر تغییرات ضروری در کشاورزی باید این نزدیکی یا مجاورت را در نظر بگیرد.

معمولاً از جمله وظایف مهم دستگاه همانا تسهیل فرایند تغییر در سیستم کشاورزی به منطقه و پاسخگویی به نیازهای شهر است. به همین شکل نزدیکی و مجاورت منطقه روستایی با شهر پرجمعیت روستایی آثار گوناگونی دارد. برخی از مردم ممکن است تغییر کنند. و دیگران زندگی شهری را آزمایش و تجربه کنند. امکان دارد که تحرک (گرایش به مهاجرت) مردمی که نزدیک شهرها زندگی می‌کنند، بسیار بالا باشد، هر چند جهت آن بیشتر به سوی شهر است تا

مناطق روستایی پرت و دور، دستگاه روستایی باید چنین عواملی را مدنظر قرار دهد. معنای حکم فوق این است که برای نمونه کودکان بزرگتر خانواده‌ها در شهرکها به کار یا تحصیل می‌پردازند و لذا برای کار در مزرعه و مانند آن آمادگی ندارند.

از سوی دیگر، در منطقه روستایی دورافتاده، امکان دارد که الگوی کشاورزی کاملاً متفاوت با الگویی باشد که در مناطق نزدیک به شهر وجود دارد. در این مناطق، برای نوسازی و تمرکز زراعت معیشتی سرمایه کافی موجود نیست. با توجه به جنبه مهاجرت، ممکن است شرایط عکس شرایطی باشد که در مناطق نزدیک به شهر حاکم است: در این حالت، بین منطقه روستایی و شهر تحرک ناچیزی به چشم می‌خورد، و گرایش چندانی برای مهاجرت وجود ندارد.

از این رو معلوم می‌شود که برای غلبه بر موانع ناشی از فاصله اقدامات ویژه‌ای لازم است (مثلاً جاده‌سازی برای مناطق دور افتاده). این اقدامات بر مهاجرت و کشاورزی مؤثر خواهد بود و لذا دستگاه روستایی باید آن را مورد توجه قرار دهد.

اما آیا در کشورهای در حال توسعه نیز فاصله چنان مانعی است که بتوان آنرا به آسانی و با کیلومتر شمار و یا حتی با کیلومتر شمار اتمیبل اندازه‌گیری کرد؟

۳) برخی رویکردهای مربوط به فاصله (۱)

تقریباً همه مولفان بر آنند که فاصله از جمله عوامل مهم در امر مهاجرت است. همچنین بر این عقیده‌اند که فاصله همچون مانعی بر سر راه مهاجرت عمل می‌کند. اما مشکلات و مسائل از همین نکته آغاز می‌شود: منظور از فاصله چیست؟ چگونه می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد؟ جنبه‌های اندازه‌گرفتنی آن کدام است و چگونه می‌توان جنبه‌هایی را که اندازه‌گرفتنی نیست، بررسی و مطالعه کرد؟

در نگاه اول ممکن است رویکردهایی که در این بخش ارائه می‌شود، متداخل یا به طور دو جانبه منحصر به فرد باشد. این امر ناشی از این واقعیت است که فاصله (که به نظر می‌رسد مفهومی ساده باشد)، مفهوم پیچیده‌ای است، زیرا که همیشه به عوامل مختلفی وابسته است. اغتشاشی که این واقعیت ایجاد می‌کند، موجب می‌شود محققان بر جنبه‌های مختلف یک واقعیت توجه کنند. دو مورد از چهار رویکردی که در این جا مورد بحث قرار می‌گیرد، در پی آن است که واقعیت فاصله را تا حدی ترکیب کند، اما یکی بر جنبه فیزیکی و دیگری بر جنبه

اجتماعی آن تکیه می‌کند (جنبه فیزیکی در رفتار عوامل اجتماعی جذب می‌شود) در رویکرد سوم، فاصله و دیگر عوامل به یک دسته موضوعات فرعی تجزیه می‌شود و در چهارمین رویکرد، مولفان سعی در آزمایش یک ترکیب کلی دارند. هدف ما نقد این رویکردها به شیوه‌های معمول و یا اشاره به نقاط قوت و ضعف مدلها نیست، بلکه برعکس هدف ما به تحلیل شیوه‌ای محدود می‌شود که به آن طریق هر مدل، با مسئله فاصله مواجه می‌شود.

امکان مقایسه این رویکردها با یکدیگر، مسئله‌ای است که در قسمت چهارم همین مقاله به آن اشاره می‌کنیم. برای بحث فعلی، از آرای مولفانی چون اورت لی،^(۱) دانیل کورژو^(۲)، ال، اچ، کلاسن^(۳)، پی، درو^(۴)، ژان، لوامسل^(۵) کمک می‌گیریم. چهار رویکردی که مورد نظر ماست عبارت است از: الف) رویکرد فیزیکی^(۶)، ب) رویکرد جامعه‌شناختی^(۷)، ج) رویکرد جزءنگر و د) رویکرد جامع یا کلی^(۸).

الف) رویکرد فیزیکی در مورد فاصله

این رویکرد مشهورترین رویکردی است که وجود دارد و براساس کارای، جی، رون‌اشتاین^(۱) (۱۸۸۵) در باب قوانین مهاجرت تدوین شده است (به کتب جغرافیای جمعیت مراجعه کنید) این مولف، در آغاز در مورد نقش بنیادی فاصله می‌گوید: "بخش عمده مهاجران، تنها فاصله کوتاهی را طی می‌کنند، و" رشد کمی مهاجرانی که در یک مرکز مشخص جذب می‌شوند با فاصله‌ای که بین مبدا و مقصد آنها وجود دارد. نسبت معکوس دارد، هر چه فاصله افزایش یابد، رشد (کمی) مهاجرت کمتر است." "ساکنان روستاهای اطراف شهر، موجب افزایش سریع جمعیت شهر می‌شوند. لذا، شکافی که در جمعیت روستایی ایجاد می‌شود به وسیله مهاجرانی که از نواحی پرت و دور می‌آیند پر می‌شود. این امر تا هنگامی که نیروی جاذب شهرهای به سرعت رشد یابنده تأثیر خود را بر نواحی پرت کشور اعمال می‌کند، ادامه دارد. همان‌طور که از بخش دوم نقل قول فوق استنباط می‌شود، در این مدل مشابهت زیادی با قانون جاذبه نیوتن مشاهده می‌شود:

در صورت بندی اولیه مدل‌های مهاجرت (کورژو را ببینید) تاکید بر این است که مبادله مردم بین دو جامعه I و G متناسب است با $\frac{P_i P_j}{r}$ (r فاصله بین دو جامعه است). این فرمول اساسی با تغییر r به ضرایب گوناگون و تبدیل آن به نیروهای گوناگون تکمیل

شده است.

بحث در اطراف مدل پارتو^(۱) معمولاً به لحاظ تاکید او بر اهمیت P_i و P_j ممکن می شود، نه اهمیتی که برای τ_{ij}^n قائل است، فاصله n از راه تجربه تعیین و مشخص است. برای مثال هگراستراند به این نکته پی برد که در سوئد ارزش n بین $0/4$ و $3/3$ در نوسان است. آنچه در این جا مورد توجه است همخوانی ارزشهای کمتر n با مهاجرت نسبت به ارزشهای بیشتر n با مهاجرت روستاییان است. معنی این امر چیست؟

(۱) آیا در هر مورد به کیلومترهای همانند اهمیت متفاوتی داده نمی شود؟ اقدامات باید واقعیات مختلفی را تحت پوشش قرار دهد.

(۲) آیا انتظار نمی رود که n برای جمعیت روستایی بیش از جمعیت شهری باشد؟ قدرت بیشتر به این معنی است که کیلومترهای یکسان برای آنها بهای بیشتری دارد و نیز شاید این امر مبین این ایده باشد که عواملی جز فاصله صرفاً فیزیکی در شکل گیری مهاجرت های روستایی حائز اهمیت است.

(۳) چرا با گذشت زمان n تغییر می کند؟ فاصله فیزیکی ثابت است، لذا باید تحت عامل دیگری - مثلاً ادراک ذهنی (۲) مهاجران از فاصله - باشد. وجود عوامل دیگری چون عوامل اقتصادی، جامعه شناختی و روانشناختی این معنا را با خود دارد که باید توسط نیرویی تغییر کند - مثل مورد سوئد - که خود ممکن است دگرگون شود.

هگراستراند مشاهده کرد که طی یک دوره طولانی (یک قرن) در ارزش n کاهش کلی ایجاد شده است. این امر اشاره دارد بر اینکه شکاف بین مهاجرت شهری و روستایی در حال کم شدن است و نقش فاصله نیز کاهش یافته است.

(ب) رویکردهای جامعه شناختی به فاصله

در چنین رویکردهایی فاصله ای فیزیکی به طور مستقیم مورد توجه و بررسی قرار نمی گیرد بلکه بیشتر به دیگر اشکال آن توجه می شود. در این رویکردها تکیه بر تعیین متغیری است که در پیوند با فاصله، قانون توزیع مهاجرت را توضیح می دهد (کورزو) در مدل هگراستراند فاصله به شکل فرمول زیر بیان می شود:

$$y_{ij} \approx \frac{KIDX}{P_j}$$

در این فرمول:

I تعداد تماسهای بین جمعیت‌های i و j در همان زمان t است DX تعداد فرصتهای موجود در i طی همان دوره است. P_j نشاندهنده جمعیت در منطقه j است.

در واقع I این را با مهاجرت‌های قبلی از i به j می‌سنجد زیرا که به عنوان نسبتی از کل تعداد مهاجران از منطقه i که طی یک دوره ۱۵ ساله به i وارد شده‌اند سنجیده می‌شود و DX با توجه به کل تعداد مهاجرانی که طی همان زمان به منطقه j وارد شده‌اند، برآورد شده است. با توجه به فرمول فوق، از زاویه توسعه روستایی می‌توان به چند مورد خاص توجه کرد:

الف) فرصتهایی که به طور همگن در این مدل بررسی شده است، بدون داوری ارزشی، مربوط به شغلهایی است که به وسیله جمعیت روستایی اشغال می‌شود، در غیر این صورت صورتها کاذب است. در شهر، شانس استفاده از چنین فرصتهایی بیشتر نصیب افراد جوان روستایی و تعلیم دیده می‌شود تا افراد بی‌سواد اما به لحاظ اینکه تعداد جوانان با سواد روستایی در مقایسه با افراد بی‌سواد یا کم‌سواد ناچیز است، گوناگونی در فرصتهای شغلی شهر، بر مهاجرت این جوانان تأثیر بیشتری دارد. وانگهی در کشورهای در حال توسعه، استفاده از مفهوم فرصت^(۱) به گونه‌ای که در این مدل تعریف می‌شود، در مورد مهاجرت معکوس (از شهر به روستا) بسیار مشکل است زیرا که اغلب فرصتها به هیچ‌وجه در یک ساختار اجتماعی غیر شغل - مدار^(۲) مشهود نیست. در این جا ما با یک سازگاری مستمر رو به رویم بی‌آنکه شغل‌های جدید مشخص شده باشد.

ب) همان‌طور که هگراستراند اشاره می‌کند، نقش مهاجران قبلی از یک منطقه نیز دارای اهمیت است، زیرا که آنها منبع اطلاعاتی مفیدی برای مهاجران بالقوه محسوب می‌شوند. این مسئله نشان می‌دهد که I تا حدی تابعی است از قابلیت دسترس به مقصد از مبدأ. این قابلیت دسترس فاصله فیزیکی و جامعه‌شناختی را در بر می‌گیرد. بنابراین می‌توان دریافت که در بسیاری موارد نیروی تمایل به ماندگاری در وضع موجود بر بخشی از مهاجران بالقوه عمل می‌کند و لذا تغییر در قابلیت دسترس ضرورتاً آثار فوری بر آنها ندارد. در تعبیر و تفسیر نتایج مطالعات، یا در ارزشیابی آثار اقدامات انجام شده، نباید این

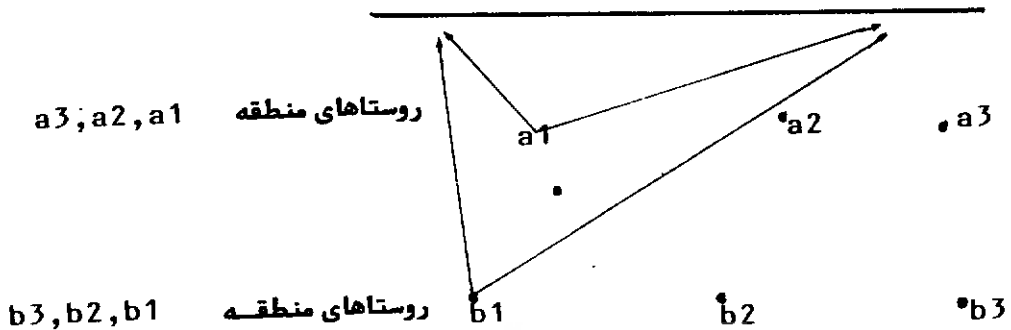
مسئله را نادیده گرفت. همچنین باید خاطر نشان کنیم که این امر فرصتهای ویژه‌ای برای مداخله دستگاههای توسعه روستایی فراهم می‌کند و در این بین فاصله‌عاملی است که دستگاهها تا حدود زیادی قادر به دستکاری و پردازش آنند. اما برای افزایش کارایی آن در هر منطقه i و اقداماتی باید انجام شود.

ج) خاطر نشان شده است که این مدل در دراز مدت عملی و کارا نیست. زیرا که فرض ضمنی ثبات نسبت بین مهاجران مبادی مختلف فرض معتبری نیست. بدیهی است که با گذشت زمان فاصله اجتماعی و فیزیکی با جاده‌سازی یا متغیر ادراک مهاجران از شیوه زندگی در شهر و مانند آن، دستخوش تغییر می‌شود. در برنامه‌ریزی توسعه روستایی، به منظور پیشبینی آثار احتمالی آن بر مهاجرت، باید به چنین تغییراتی توجه کرد. تنها در این راستاست که دستگاه روستایی می‌تواند عمل کند برای مثال، اگر خدمات پستی در یک منطقه ایجاد شود، موجب افزایش نرخ تماسها می‌شود و در عین حال باعث شدت یابی روند برون‌کوچی می‌گردد که در هر حال ممکن است با سیاستهای ملی در تعارض باشد. در این مورد نشر اطلاعاتی که تصویری نامطلوب از شهر به دست می‌دهد مناسب است، همین‌طور اگر منظور تقویت و ارائه تصویر مطلوبی از شهر باشد، می‌توان به نشر نوع مناسبی از اطلاعات پرداخت. این نکته نشان می‌دهد که فاصله فیزیکی و فاصله جامعه‌شناختی هر دو دارای اهمیتند و مناسبات پیچیده و مستمری بین آنها وجود دارد. لذا می‌توان این عوامل را به صورت پیوستار، چنان دستکاری کرد تا ترکیبی به دست آید که به دستگاه توسعه روستایی در اجرای عملیات توسعه یاری رساند.

د) رویکرد جزئی شده در باب مهاجرت:

فاصله به عنوان یک بخش فرعی "لی" به این نکته برخورد کرده است که "در سه چهارم قرن گذشته، به آرای روناشتاین بیش از هر کس دیگری مراجعه شده و نظریاتش بیش از دیگر نظریه‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در هر صورت با اینکه هزاران مطالعه در باب مهاجرت انجام شده، اما تنها معدودی از آنها قابل تعمیم‌اند. در مطالعه لی، مهاجرت به عنوان تغییر دائمی و نیمه دائمی ساکنان تعریف می‌شود. این تعریف، منطقاً به تغییر کلی شکل ۲ می‌انجامد و بر چهار مجموعه عوامل تأکید می‌کند: این عوامل یا با (۱) منطقه مبداء یا با (۲) مقصد یا (۳) به موانع مداخله و یا (۴) به عوامل شخصی

مرتبط است. عواملی که با مناطق مبدا و مقصد مرتبط است با علائم + و - مشخص می شود (شکل ۴) و عواملی که به مردم مربوط است با علامت O (خنثی) نشان داده می شود:



شکل ۴- تنوعات در ترکیبات فاصله در مناطق و بین مناطق

لی همچنین اشاره می کند که این رویکرد، هم چون تعداد عوامل و نقش عوامل شخصی و ... رویکردی تقریبی است. بنابراین غیرممکن است که تعیین کننده باشد یا بتواند بازنمای دقیقی ارائه دهد. این رویکرد به دلیل اینکه مثبتها در منطقه مبدا، باید علاوه بر اینکه از منفيهای منطقه مقصد بیشتر باشد، باید بتواند موانع مداخله گر و نیروی تمایل به ماندگاری (۱) که مانع حرکت می شود نیز فائق آید. این مدل نمی تواند توازن دقیقی بین مثبتها و منفيهای گوناگون برقرار کند، زیرا که برای غلبه بر نیروی تمایل به ماندگاری به عامل رانش قویتر نیاز داریم. برای مثال ممکن است در توسعه روستایی هزینه ماشین آلات کشاورزی یک مانع مداخله گر باشد (-) که اگر امیدی به انباشت ضروری سرمایه نباشد، مانع از مهاجرت از مبدا می شود. در مقصد مشکل پیدا کردن اجازه کار و مانند آن می تواند یک عامل منفي باشد به همین ترتیب، می توان میدان مطالعه را به اجزای مورد لزوم تقسیم کرد.

در چنین رویکردی نظریه فاصله به چه وضعی می افتد؟ در آغاز باید دید که تعریف فاصله در مدل لی، تعریفی صرفاً فیزیکی است. برای مثال، در این رویکرد جنبه های روانشناختی فاصله بخشی از عامل شخصی محسوب می شود و هزینه حمل و نقل مانع مداخله گر دیگری به حساب می آید. این نظر، با دو مدل قبلی که ذکر آن رفت و در آنها فاصله یک

جزء مجزا و جدا از دیگر موانع مداخله‌گر یا عوامل موجود در مبداء و مقصد به حساب نمی‌آید، تفاوت مهمی دارد. با این حال، تفاوت عمده آنها در این واقعیت است که از دیدگاه تعداد اجزا با اینکه فاصله به صورت یک عامل مداخله‌گر ارائه می‌شود، اما به هیچ روی مهمترین عامل نیست. مثلاً قوانین محدودکننده مهاجرت ممکن است اهمیت بیشتری داشته باشد.

لی براساس مدل خود به طرح مجموعه فرضیاتی می‌پردازد که در این جا تنها به سه فرض آن را بیان می‌کنیم. زیرا که ربط ویژه‌ای به توسعه روستایی و جنبه‌های مهاجرت دارد:

(۱) حجم مهاجرت منوط به شکل غلبه بر موانع مداخله‌گر است، لذا فاصله در این میان عهده‌دار نقش مهمی است و سطح مهاجرت از مناطق روستایی پرت و دور از مرکز شهری، در صورتی که دیگر موانع مداخله‌گر معادل باشد، پایتتر است.

(۲) بدون نظارت و ممانعت از جابه‌جایی، با گذشت زمان حجم و نرخ مهاجرت افزایش می‌یابد. این امر ناشی از افزایش تنوع و گوناگونی جامعه است. در یک جامعه کشاورزی "بدوی" (۱) و همگن، مهاجرت اندکی وجود دارد. اما به موازات پیشرفت و تنوع یافتن جامعه، نرخ مهاجرت نیز افزایش پیدا می‌کند. پیشرفتهای تکنولوژیکی نیز تأثیر عوامل مداخله‌گر را کاهش می‌دهد.

(۳) لی، مانند رون اشتاین نتیجه می‌گیرد که حجم و نرخ مهاجرت به نسبت سطح توسعه در یک منطقه یا ناحیه تغییر می‌کند.

باید خاطر نشان کرد که این فرضیات به همان نتایج مدل قبلی، یعنی افزایش تحرک جمعیت می‌رسد. این افزایش ناشی از این واقعیت است که توسعه (مثلاً بهبود وضع حمل و نقل و ارتباط) تأثیر عوامل مداخله‌گر را کاهش می‌دهد. در حالی که بر اختلاف بین مناطق می‌افزاید. بخش اول این ادعا نشان می‌دهد که در کشورهای در حال توسعه نرخ مهاجرت افزایش می‌یابد و نقش فاصله اهمیت خود را تا آنجا از دست می‌دهد که به عاملی تبدیل می‌شود که در بسیاری موارد دستگاه توسعه روستایی قادر است آن را نادیده بگیرد. برای اینکه دستگاههای توسعه روستایی بتوانند با مقوله مهاجرت برخورد موثری داشته باشند، لازم است که در هر مورد، همه عوامل مثبت و منفی را مشخص کنند و اثر فعالیت خود را بر آنها مورد بررسی قرار دهند.

همان‌طور که دیدیم، اگر مفاهیم مورد استفاده در مدل‌های "الف" و "ب" را بپذیریم، ناگزیر "فاصله" را عاملی می‌دانیم که لازم است مورد توجه جدی دستگاه توسعه قرار گیرد، در حالی که

در مدل لی "ج"، فاصله عامل مهمی محسوب نمی‌شود. در مدل او، به مجموعه عوامل پیوسته و مرتبطی اشاره می‌شود که اهمیت تک به تک آنها چندان زیاد نیست.

حال ما به شرح آخرین رویکرد می‌پردازیم، که برخلاف مدل لی (رویکرد جزئی شده) رویکردی جامع محسوب می‌شود. لازم به تذکر است که در اینجا تنها نگرش این رویکرد درباره مفهوم فاصله را توضیح می‌دهیم، و به دیگر مفاهیمی که ارائه می‌کند نمی‌پردازیم.

۵) رویکرد کلی و جامع در باب مهاجرت

این رویکرد می‌کوشد مهاجرت را از دیدگاهی کلی و وحدت‌بخش در معنای تحت‌اللفظی آن مورد بررسی قرار دهد. در این رویکرد مهاجرت در سطحی کاملاً متفاوت با مواردی که تا کنون ارائه شد، تحلیل و بررسی می‌شود. در چنین رویکردی فاصله معنای خود را تا حد زیادی از دست می‌دهد.

برای فهم این رویکرد و مسائل ضمنی آن، ابتدا مفید است که برخی از انتقاداتی را که این رویکرد بر تحلیل کلاسیک مهاجرت وارد می‌کند، بازگو کنیم. این انتقادات به طور موجز و مختصر بیان می‌شود و به ویژه معنای آن در رابطه با مفهوم فاصله تشریح خواهد شد.

۱) نقد مطالعات کلاسیک مهاجرت

این نقد دو جنبه دارد: اول اینکه یک تیپولوژی دوتایی (جفتی) و ساده را می‌پذیرد که بر جبر درونی و بیرونی (۱) در چارچوبی محدود توجه دارد (به اشکال قبلی بنگرید)، در حالی که لازم است محتوای گسترده‌ای را مدنظر قرار دهد که اشکال متنوع مهاجرت را به هم مربوط کند. برای مثال، در برخی از مطالعات چگونه می‌توان فقدان ارتباط بین مهاجرت، تراکم جمعیت و اندازه مزارع را توضیح داد؟ در مطالعاتی که مثال آورده شد، مولفان این امر را براساس این واقعیت توضیح می‌دهند که آن مهاجرتها به خاطر نیاز به اطمینان از درآمد نقدی صورت می‌گیرد. نیازی که به اشکال جدید اقتصاد بازار مربوط و وابسته است و در برخی از جوامع نافذ است و مستقل از قطعیت محلی عوامل رانش و کشش عمل می‌کند (مثلاً مثبتها و منفیهای لی).

دوم اینکه، مطالعات انجام شده، مهاجرت را به عنوان پیامد تحرکی بزرگتر در پاره‌ای جوامع شرح می‌دهد. تحرکی ناشی از عوامل داخلی مربوط به الگوهای فرهنگی و ناظر بر، تاریخ و گذشته این جوامع و نیز تغییر در تحرک آنها.

از این رو، انتقاداتی که بر تحلیل کلاسیک وارد است به قوت خود باقی است. رویکرد محدود به

خودسازی نامحدود انواع مهاجرت منتهی می شود و این امر وحدت درونی فرایند مهاجرت را که تنها در یک چارچوب کلی و جامع قابل فهم است، نادیده می گیرد. هر چند این انتقادات مستقیماً به مسئله فاصله اشاره نمی کند، اما می توان نتیجه گرفت که این بی توجهی به لحاظ نامرتب بودن آن است، زیرا که فاصله، ممکن است بر طبق تیپولوژی زوجی مورد قبول، به عنوان عامل ظاهر شود یا نشود.

۲) مفهوم فاصله در رویکرد جامع - و وحدت بخش

در این رویکرد به این نکته توجه می شود که حرکت اقتصاد جهانی به سوی یکپارچگی و ادغام هر چه بیشتر سرمایه است که تحرک هر چه بیشتر نیروی کار را تسهیل می کند. نمونه چنین رویکردی را می توان در تیپولوژی س، امین (۱) در باب مناطق روستایی آفریقای غربی یافت: الف) مناطقی که برای تولید صادرات کشاورزی در مقیاسی وسیع تجهیز شده است. ب) مناطقی که منابع بالقوه نیروی کار دستمزد بگیر برای مناطق (الف) به شمار می رود. ج) مناطقی که هنوز در سیستم بازار جهانی ادغام نشده و از جمله ذخیره های ثانوی نیروی کار محسوب می شود.

در این رویکرد، مهاجرت آن چیزی نیست که معمولاً فکر می کنند، بلکه عبارت است از تغییر در شرایط یا پایگاه اجتماعی. لذا شکلی از تغییر و تبدیل یک جامعه در فرایند ادغام آن در اقتصاد جهانی است. مهاجرت پدیده ای است که کنترل آن از طریق اقدامات توسعه روستایی ناممکن است. به علاوه، در سطح کشوری در مقابل کنترل مقاومت می کند.

در چنین سیستمی، فاصله اهمیت چندانی ندارد، و حتی در مواردی که مهاجران از ارتباط مناسبی با مبدأ خود برخوردارند (جریان یابی اطلاعات، ارسال مدد معاش به روستا) فاصله مفهوم خود را از دست می دهد. در توسعه روستایی این تعبیر به آن معناست که اقدامات - مثلاً تصمیم در باب نحوه ساخت جاده - تنها در صورتی بر مهاجرت اثر دارد که منطقی نیاز به ادغام با دیگر نواحی داشته باشد. اگر بخواهیم مهاجرت را تشویق کنیم، کمک در پرداخت هزینه حمل و نقل و مانند آن، در فرضیات این رویکرد اهمیت چندانی ندارد.

۴) مفهوم فاصله در نظریه قابلیت دسترس و بُعد تغییر

از آنچه پس از این می آید و نکاتی که پیش از این شرح داده شد، می توان دریافت که مفهوم فاصله، که در آغاز مفهوم ساده ای به نظر می آمد، در واقع و به خاطر ارتباطش با دیگر عوامل، مفهوم پیچیده ای است، بنابراین، بسته به اینکه به کدام جنبه بها بدهیم، آثار و تبلیغات منطقی آن برای تصمیمگیری در باب توسعه روستایی و به کارگیری یا اجتناب از آثار مهاجرت، متفاوت خواهد بود. کل پدیده مهاجرت و توسعه روستایی مسئله آفرین است و لذا به دلیل پیچیدگی ارتباطات ناشی از آنها، سزاوار توجه و پژوهشهای بسیار دقیقی است.

واقعیات مطرح شده در باب مهاجرت، آن قدرها که به نظر می رسد، ساده نیست، و یا ممکن است تنها در محدوده های مشخص صحیح باشد. برای مثال، این محدوده ها به وسیله عواملی تعیین می شود که بر فاصله و درک و فهم فرد از آن تأثیر می کند. بنابراین در این جا به دو رویکرد در باب فاصله اشاره می کنیم تا درک و فهم آن را ساده کند. این دو رویکرد به هم مرتبط است، اما همسازی کامل ندارد، و براساس این واقعیت تدوین شده است که یافته های دیگر مطالعات آن قدر مشابه است که وقتی از دیدگاه دیگری به آن نگاه کنیم، بسیاری از تضادهایی که بین آنها مشاهده می شود، حل می گردد. رویکردهایی که در این جا ارائه شده، است محدودیتهای آشکاری دارد، که تنها چند جنبه مشخص آن را می توان تعریف و تعیین کرد. بنابراین، این رویکردها تنها تلاشی مقدماتی است تا زمینه و میدان جدیدی را مدنظر قرار دهیم. هنوز مشکلات زیادی وجود دارد که باید بر آن غلبه کرد.

الف) آیا فاصله یک پیوستار است؟

با توجه به دیدگاه پیوستاری، فاصله تا حدی شبیه به یک ترکیب شیمیایی است. فاصله عنصر نیست. در هر مورد اجزای ترکیبی آن با توجه به کمیات خود فرق می کند، ولی در تجرد و جدای از دیگر عوامل وجود ندارد. پیوستار از جنبه فیزیکی فاصله شروع می شود و به ترکیبات بسیار مجرد آن می انجامد (مثل تفاوت در شیوه زندگی و ارزشها) (به شکل ۵ بنگرید).

مورد یک شهر و دو روستا را در فواصل مختلف از آن در نظر بگیرید. فواصل هر یک از این روستا از شهر به چه ترتیب است؟ (به شکل ۶ بنگرید).

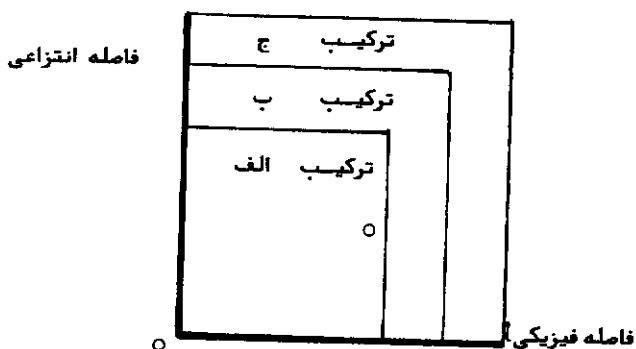
می‌توان دریافت که در یک منطقه مشخص ممکن است ترکیبات بسیاری وجود داشته باشد. به این دلیل، اندازه‌گیری تنها تقریبی است و دستگاههای روستایی مفهوم فاصله را کم و بیش به طور حسی در خواهند یافت. همچنین می‌توان از شکل ۶ برای ارائه فواصل بین مناطق روستایی و تفاوت‌های آن از نظر مثلاً تعلیم و تربیت بین افرادی استفاده کرد که فاصله روانشناختی میان هر یک از روستاها و شهر را تمیز می‌دهند.

در این جا برای توضیح عناصر گوناگون فاصله فیزیکی و انتزاعی، از دو پروژه توسعه روستایی (جاده‌سازی و برق‌رسانی) استفاده می‌کنیم. پروژه‌های توسعه روستایی، مثل جاده‌سازی و برق‌رسانی، عناصر مشخصی را در مفهوم فاصله تغییر می‌دهد که این تغییر یا در اصل از دیدگاه فیزیکی است و یا انتزاعی. جاده فاصله فیزیکی را کاهش می‌دهد، در حالی که برق‌رسانی با تسهیل امکان استفاده از وسائلی چون تلویزیون می‌تواند موجب کاهش فاصله انتزاعی شود. لذا در این جا، مفهوم فاصله با مفهوم قابلیت دسترس گره می‌خورد، در نتیجه این پروژه‌ها موجب تغییر در ترکیب عناصر متشکله فاصله می‌شود. لذا آثار آن بر حسب خصوصیات و استعداد‌های جمعیت مورد نظر بر تصمیمات مهاجران متفاوت است.

همچنین می‌توان دید، هنگامی که مهاجر به شهر می‌رسد، آدارکش از فاصله بین مبدا و مقصد تغییر می‌کند. در تصور او ممکن است فاصله انتزاعی جدیدی در باب مبدا ایجاد شود. این بویژه هنگامی رخ می‌دهد که مهاجر با شهر سازگار شده باشد. چنین تغییری محتملاً بر تصمیم او مبنی بر ماندن در شهر یا مشکل او در انطباق مجدد با منطقه مبدا (در صورت بازگشت) بازتاب می‌یابد. با بسط این ایده، معلوم می‌شود که در روستا تأثیر ترویج تعلیم و تربیت نوع شهری بر جوانان، منجر به کاهش فاصله انتزاعی روستا و شهر می‌شود. در عین حال، تعلیم و تربیت شکاف یا فاصله‌ای روانی بین آنها و مبدا ایجاد می‌کند که بر ادغام آنها در این منطقه و گرایش‌شان بر مهاجرت موثر است. این مسئله به رویکرد دیگری در باب فاصله می‌انجامد.

(ب) آیا فاصله مرکب از عوامل ۱ و ۲ (۱) در سطوح مختلف است؟

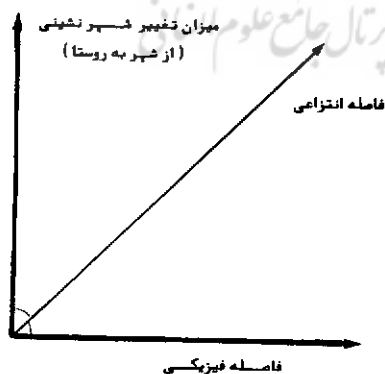
اگر مجدداً به رویکردهای مربوط به فاصله بنگریم نکات ریز به چشم می‌خورد:
 (۱) همه رویکردها مفاهیم فاصله را حتی هنگامی که نقش اساسی برای آن قائل نشده است، روشن کرده و توضیح داده است.



شکل ۷- بازنمای دوبعدی فاصله

۲) همه آنها، حتی هنگامی که فاصله جدا و دورافتاده باشد، آن را به عنوان چیزی آمیخته ارائه می‌کند. یعنی آن را به عنوان امری که از عناصر مختلفی ساخته یا ترکیب شده است تعریف کرده، و بر استعدادهایی که به آسانی قابل کمی شدن است تاکید کرده است (مثل کیلومترها، فاصله اجتماعی، روانشناختی و غیره).

۳) فاصله در نقشهای گوناگونی مورد توجه قرار گرفته است. این نقشها از طرحی که توسط لی تهیه شده تا یک ایده جامع در باب آن در تغییر است، (مثل طرح امسل)^(۱) با این حال، رویکرد پیوستار برای توضیح کامل مقوله مهاجرت نارساست. برای مثال، می‌توان بلافاصله اعتراض کرد که اگر بخواهیم اهمیت بیشتری به فاصله انتزاعی بدهیم، باید در همان حال برای نقش فاصله فیزیکی بهای کمتری قائل شویم. حداقل یک رویکرد دوبعدی در باب فاصله لازم است و در عین حال باید احتمال واگرایی بین فاصله اجتماعی و فیزیکی را نیز در نظر گرفت.



شکل ۸- بازنمای سه بعدی مهاجرت

اگر از نظریه فاصله انتزاعی استفاده کنیم، می توان فاصله را به گونه ای که در شکل ۷ دیده می شود، ارائه کرد. در این شکل، ۱ مبین وجود موانع متعدد فیزیکی و اجتماعی است - کل موانع - و ۰ مبین نبود موانع است. در نتیجه برای هر گروه یا فرد، سه نوع ترکیب عوامل وجود خواهد داشت: ترکیب "ج" که در آن ارزش فاصله برای مهاجرت بسیار بالاست، یعنی ترکیبی از موانع وجود دارد که بر ادراک مهاجران بالقوه از فاصله انتزاعی و نیز موانع فیزیکی تأثیر مهمی دارد.

ترکیب "ب" که در آن انتخاب وجود دارد و ترکیب "الف" که در آن مهاجرت محتمل است، زیرا فاصله انتزاعی و فیزیکی بسیار کم است.

در چنین رویکردی می توان در مورد اقدامات توسعه روستایی تصمیم گرفت. آن اقداماتی که مهاجرت را تشویق می کند، موجب حرکت از ترکیب "ج" به "ب" می شود، مثلاً اقداماتی که برای غلبه بر فاصله فیزیکی انجام می شود (مثل راه سازی که به کاهش خطرات سفر و مانند آن می انجامد) و نیز اقداماتی که برای کاهش فاصله انتزاعی انجام می شود (مثل اطلاعات و فعالیتهای انگیزشی) موجب می گردد تا افرادی که در ترکیب "ب" قرار دارند، تن به مهاجرت دهند (و اگر هدف کاهش مهاجرت باشد، عکس این اقدامات ضروری است).

این بازنما به رویکرد مشخصتر و دقیقتری در باب اقدامات توسعه منجر می شود. رویکردی که نه تنها خط تحمیل یک راه حل نادرست را به حداقل می رساند، بلکه امکان ترکیب رویکردهای مختلف و مطالعه قابلیت سازگاری آن یا برنامه ریزی برای مهاجرت را نیز فراهم می آورد. برای مثال مرحله ۱، موجب کاهش فاصله فیزیکی می شود و مرحله ۲ باعث برانگیختن کسانی می شود که در ترکیب "ب" قرار دارند.

شاید برای توجیه ترکیب منطقه "ب" تصمیم به مهاجرت یا ماندن، شرح مختصری لازم باشد. این ماجرا بر این اصل استوار است که قوانین مهاجرت هیچگاه کاملاً تعیین کننده نیستند. این قوانین تنها احتمال تصمیم به مهاجرت را افزایش می دهد و این احتمال همچون حوزه تصمیم و انتخابی ارائه می شود که در سطح کلی نامعین است. برای مثال همیشه کسانی وجود دارند که به رغم شرایط مساوی، تصمیم به ماندن یا رفتن می گیرند.

هر چند ارائه شکل ۷، متناسب با نکاتی است که در موارد "الف" و "ب" فوق ذکر شد، اما به نکته "ج" یعنی مسئله سطح پاسخ نمی دهد. برای پاسخ به این نکته معرفی و شرح بعد سوم

لازم می‌آید (شکل ۸).

برای توضیح ساده این بعد، می‌توان به نمونه‌هایی چند توجه کرد. معمولاً مهاجرت از یک منطقه روستایی به منطقه روستایی دیگر به تغییر اساسی در شیوه زندگی مهاجران نمی‌انجامد. این مهاجران بیشتر در بخش کشاورزی ابقاء می‌شوند، هر چند که ممکن است محصولات یا ابزار تولیدی آنها تغییر کند. مشکل یادگیری نحوه کشت یک محصول جدید بخشی از فاصله انتزاعی است و تعداد روزهای مهاجرت بخشی از فاصله فیزیکی محسوب می‌شود. چنین مقوله‌ای اشاره دارد بر اینکه اگر بهره‌ای که از مهاجرت حاصل می‌شود، در مقایسه با فاصله، اندک باشد، مهاجرتی به منطقه روستایی انجام نمی‌گیرد. در اغلب موارد، جمعیت کشاورزی از نوع مسائلی که در غلبه بر چنین فواصلی درگیر است، آگاهی دارد و می‌توان در باب تعبیر و تفسیری که از اقدامات توسعه روستایی دارند و نیز درباره تصورشان از چنین حرکتی، به بحث پرداخت و مسائل و مشکلات را به سادگی به آنان تفهیم کرد. برای مثال، مطلب فوق به محصولات، میزان کار، اشکال مالکیت،^(۱) مسائل آبیاری^(۲) و مانند آن مربوط می‌شود. اما به طور کلی مهاجرت از مناطق روستایی به شهر معمولاً متضمن چیزی بیش از تغییر در اسلوب زندگی^(۳) است. مهاجرت تغییر تمدن و حتی تغییر جهان است. مهاجرت به معنی حرکت از جهان کشاورزی به جهان شهری است که هنجارها و ارزشهای متفاوتی دارد. این بعد جدید در عمل چگونه کار می‌کند؟

مشاهده شده است که مهاجرت روستا به روستا بیشتر در اشکال گروهی انجام می‌گیرد تا فردی. در حالی که در مهاجرت روستا به شهر عکس مسئله فوق صحت دارد. شاید این ماجرا ناشی از این واقعیت باشد که فرد مهاجر در مورد دوم، به احتمال زیاد از افراد باسواد است و این از طبیعت تعلیم و تربیت است که او را از گروه جدا و به فردی تبدیل کرده است که در روند مهاجرت بقیه راه را به قصد سازگاری با شهر و اسلوب زندگی شهری به تنهایی طی کند. در مقابل، در جهتگیری افراد بی‌سواد تغییری حادث نمی‌شود و به زندگی سنتی خود ادامه می‌دهند و در صورت مهاجرت به مناطقی کوچ می‌کنند که کمترین حد بیگانگی را نسبت به آن داشته باشند.

در واقع فرد با مهاجرت، خود را در جهانی ادغام می‌کند که به آن تعلق دارد و جهانی را ترک می‌کند که نسبت به آن بیگانه شده است. توسعه در مناطق روستایی اغلب می‌کوشد

تغییراتی در محیط ایجاد کند و یا حداقل عناصری را از جهان شهری به مناطق روستایی وارد کند. در نتیجه، افرادی که پذیرای این تغییرات می‌شوند احتمالاً به جای انتظار برای تغییرات آینده در روستا، ترجیح می‌دهند مستقیماً به شهر مهاجرت کنند. از طرف دیگر، به لحاظ عملی، زندگی شهری فاقد عناصر جهان روستایی است و همین مسئله می‌تواند پاسخگوی این سوال باشد که چرا تشویق شهرنشینان به مهاجرت به مناطق روستایی بسیار مشکل است. در کشورهای در حال رشد که جهان شهری معمولاً بر جهان روستایی ترجیح داده می‌شود، همه موارد فوق صحت و شدت بیشتری دارد.

با این حال، مهاجرت افراد روستایی تعلیم نیافته به شهر نیز مشاهده می‌شود. این مهاجران پس از چند سال اقامت در شهر به مبداء خود برمی‌گردند، بی‌آنکه تأثیر چندانی پذیرفته باشند. این مهاجران احتمالاً در شهر نیز با هم ولایتی‌های خود زندگی کرده و در واقع از جهان روستایی خود خارج نشده‌اند. بعد سوم و برخی از ابعاد انتزاعی به حداقل کاهش می‌یابد. این یکی از دلایلی است که روشن می‌کند چرا بسیاری از شهرکهای متعلق به کشورهای جهان سوم، همه خصوصیات جامعه شهری را نپذیرفته است و چون مجموعه‌ای از دهکده‌های مدغم عمل می‌کند.

همچنین، ما با مهاجرت گام به گام نیز مواجهیم بسیاری ابتدا از مناطق روستایی به شهرکها و سپس به شهرهای بزرگتر و آنگاه به شهرهای عمده می‌روند مهاجرت گام به گام معمولاً به وسیله افراد آموزش نیافته انجام می‌شود، در حالی که جوانان تعلیم یافته روستایی فواصل طولانیتری را طی می‌کنند و از روی برخی مراحل جهش می‌کنند. چنین پدیده‌ای را می‌توان با این واقعیت توضیح داد که فرد مهاجر عنصر "تغییر شهرنشینی" را که در بطن فاصله است، کاهش می‌دهد. او پس از هر تغییر و قبل از مهاجرت به مرحله بعد، اسکان می‌یابد.

کاربرد بعد سوم که در مثالهای قبل ارائه شد، به ما در درک و فهم اینکه چرا و چه وقت فاصله فیزیکی همچون یک مانع عمل می‌کند و نیز چرا مهاجرت مقوله‌ای دائمی است، کمک می‌کند، و این در حالی است که وقتی با فاصله انتزاعی روبه‌رو هستیم، و بویژه وقتی که تغییر یک مانع محسوب می‌شود، مهاجرتها اغلب موقتی است. در اولین مدل، که شرح آن گذشت، هگراستراند مدعی بود که با گذشت زمان ارزش نیرویی که فاصله را تعدیل می‌کند، کاهش می‌یابد. این ارزش برای مهاجران شهری کمتر از ارزشی است که برای مهاجران روستایی دارد.

لذا می توان این ارزشها را با ارائه بعد سوم، تعبیر و تفسیر کرد. برای مثال، در اروپا طی یک مدت طولانی، نواحی روستایی در اثر فراگیری مدل تمدن شهرنشینی دچار فروپاشی شد. مقوله فوق به سادگی علل افزایش تحرک در اثر توسعه را توضیح می دهد.

سرانجام، شاید این بعد سوم باشد که توضیح می دهد مهاجرت روستا به شهر تأثیر چندانی بر جمعیت روستایی ندارد، حتی اگر جمعیت شهری به نقطه انفجار رسیده باشد. فاصله ای که در تغییر از دنیای روستایی به شهری وجود دارد، قابل توجه است و اغلب مردم را مایوس می کند. همچنین این مسئله نشان می دهد که اگر فاصله کاهش یابد و نیز مقوله مهاجران به درستی مورد بررسی قرار نگیرد، مهاجرت ممکن است از کنترل خارج شود. اغلب این پیامد به هنگام برنامه ریزی فعالیتهای توسعه روستایی نادیده گرفته می شود.



1. Amselle, Jean - Loup. Aspects et significations du phénomène migratoire en Afrique, pp. 9 - 39 in : Amselle, Jean - Loup, *Les migrations africaines*, Paris, Francois Maspero : 1976.
2. "Declaration on population by world leaders". *Population Newsletter* (New York, U.N. Population Division)no, 1, 1968.
3. FAO, Nutrition Division, Home Economics Branch. *Planning for better family living* Nov. 1969. NU: Misc/09/28. WS/9447.
4. Kotter, II. R. Population aspects of rural development : 21 theses, in : *Interrelationships between population activities and integrated rural development*, Rome, FAO, 1976. INT/75/P02.
5. Lipton : Michael. *Why poor people stay poor*. A study of urban bias in world development. London, Temple Smith, 1977.
6. Parson, Jack, *Population Versus liberty*. London, Pemberton Books, 1971.
7. Quesnel, A. and Vaugelade, J. *Les mouvements de population Mossi : démographie et migration*. Ouagadougou, ORSTOM, 1975.
8. Ravenstein (quoted on p. 283) of : Lee, Everett S.A Theory of migration, pp. 282 - 297 in : Jackson, g.A. (ed.) *Migration*: Cambridge, Cambridge University Press, 1969. Sociological Studies no.2.
9. Schalte, W. and du Gaerny, J. *Population and rural development : a case for an active perspective in research*. Background paper no.7 presented at the CICRED (Committee for International Coordination of National research in Demography) Meeting of Directors of Demographic research centres, Mexioo city, 15 -16 August, 1977.
10. Shryock, Henry S. and Siogel, Jacob. *Methods and materials of demography*. Washington, Bureau of the Census, 1971. 2vols.
11. United Nations. Manuals on methods of estimating population. Manual VI : *Methods of measuring Internal Migration*. New York, UN, 1971, Department of Economic and Social Affairs, Population Studies no, 47. ST/SOA/Series
12. Unesco. *Human rights aspects of population programmes*, with special reference to human rights law. Paris, Unesco, 1977.
13. Unesco. *Leading on population for law students*, Paris, Unesco, 1977.

پانوش

1. Hetrogeneous
2. Urban - Rural Continuum
3. Distance
4. Everett Lee
5. Daniel Courgeau
6. L. H. Klaassen
7. P. Drewe
8. Jean - Loup Amselle
9. Physical
10. Sociological
11. Global - Comprhensive
12. E. G. Ravenstein
13. Pareto
14. Opportunity
15. Job - Oriented
16. Inertia
17. Primitive
18. External - Internal Dcterminism
19. S. Amin
20. Divergent
21. Emsell
22. Change Of Civilization
23. Ownership
24. Irrigation
25. Life Style

۱) فاصله انتزاعی به عنوان ترکیبی از عوامل اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی تعریف می‌شود که بر ادراک مهاجر از فاصله تأثیر می‌کند.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی